

پزشک جنگ

جراحی در خط مقدم

دیوید نات

مترجم: علیرضا مشفق

www.ketab.ir



نشر نون



Nott, David (David M.), 1956-

سرشناسه: نات، دیوید ام، ۱۹۵۶-م.

عنوان و نام پدیدآور: پزشک جنگ: جراحی در خط مقدم/ دیوید نات؛ مترجم علیرضا مشفق.

مشخصات نشر: تهران: نشر نون، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۳۶ ص.

فروست: منظومه ترجمه: ۲۰۵.

شابک: ۹-۶۵-۷۵۶۶-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: War doctor : surgery on the front line, 2020.

موضوع: نات، دیوید ام، ۱۹۵۶-م. - خاطرات

موضوع: Nott, David M., ۱۹۵۶- Diaries

موضوع: پزشکان - انگلستان - خاطرات

Physicians - Great Britain- Diaries

جنگ - امداد بیماران و مجروحان - خاطرات

War - Relief of sick and wounded - Personal narratives

شناسه افزوده: مشفق، علیرضا، ۱۳۷۹- مترجم

رده‌بندی کنگره: R۴۸۹

رده‌بندی دیویی: ۶۱۰/۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۲۷۸۴

دیوید نات

مترجم: علیرضا مشفق

پزشک جنگ

مطهر اجرایی نشر: الهام راشدی
ویراستار: حبیب پیریاری
نمونه‌خوان: علیرضا رحیم‌پور انارکی

۲۵۹۰۰۰ تومان

۳۳۶ صفحه

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۴۰۲

لیتوگرافی و چاپ: آرمانسا

شابک: ۹-۶۵-۷۵۶۶-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-7566-65-9

کانال تلگرام: telegram.me/noonbook

تلفن: ۰۹۳۸ ۴۱۱ ۸۳۲۲

NOONBOOK.IR
noonpub@Gmail.com

هر گونه برداشت از متن اعم از بازنویسی، نمایشنامه و... از تمام یا قسمتی از این کتاب به هر شیوه، منوط به اجازه کتبی و قبلی از ناشر است.

NOON Publisher

<http://instagram.com/noonbook>
 noonpub@gmail.com
 [+98-938 411 8322](https://t.me/noonbook)



منظومه ترجمه - ۲۰۵

Printed in IRAN

noonpub@gmail.com

@NOONBOOK

#نشرنون

فهرست

۷	 مقدمه
۱۱	 ۱: کارخانهٔ مهمات‌سازی
۲۹	 ۲: دو لحظهٔ الهام‌بخش
۵۲	 ۳: به سارایوو خوش آمدید
۷۲	 ۴: مدیریت آسیب
۹۴	 ۵: زیر آسمان‌های آفریقا
۱۲۶	 ۶: به پرواز درآمدن
۱۴۷	 ۷: مدرسهٔ جراحی تروما
۱۶۸	 ۸: بازگشت به سوریه
۱۹۳	 ۹: شهر تک‌تیرانداز
۲۳۰	 ۱۰: خط زندگی
۲۶۰	 ۱۱: لبهٔ تیغ
۲۸۷	 ۱۲: طبیب، خودت را معالجه کن
۳۰۲	 ۱۳: فرار از حلب
۳۲۵	 تقدیر و تشکر

مقدمه

من در پی دردرس تمام دنیا را گشته‌ام. انگار مثل اعتیاد است؛ کششی که سخت می‌توانم در مقابلش مقاومت کنم. این انگیزه از یک طرف از علاقه به استفاده از دانشم به عنوان یک جراح، برای کمک به آدم‌هایی ریشه می‌گیرد که سخت‌ترین شرایطی را که انسان می‌تواند با آن مواجه شود تحمل می‌کنند، و از طرفی تا حدودی هم ناشی از احساساتی است که از بودن و زندگی در این مناطق وحشتناک در من می‌جوشد؛ مناطقی که اکثر آدم‌ها تابه‌حال نه آن‌ها را تجربه کرده‌اند و نه مطمئناً قصدی برایش دارند.

از گذشته‌های خیلی دور، آدم‌ها آتش جنگ را - اغلب با همسایه‌هایشان - شعله‌ور کرده‌اند. از زمانی که جنگیدن به یک کار حرفه‌ای تبدیل شد، خطر زخمی یا کشته شدن در میدان جنگ هم بیشتر دامن گیر سربازان شد. جنگ‌ها به شکل نبردهای تن‌به‌تن، آن‌هم تنها میان جنگجوهای حرفه‌ای و معمولاً خارج از محدوده سکونتگاه‌ها رخ می‌دادند. اما این اوضاع دیگر از زمان جنگ جهانی دوم تغییر کرده است؛ طوری که امروزه اکثریت تلفات درگیری‌ها را غیرنظامی‌های بی‌گناه تشکیل می‌دهند.

هر اندازه که شیوه‌های از پا درآوردن و مجروح کردن انسان‌ها مؤثرتر شده‌اند، به همان اندازه هم به تعداد قربانی‌های بالقوه جنگ‌ها اضافه شده است. خوشبختانه دیگر حمله‌ای با ابعاد دو تهاجم اتمی که حدود هفتاد سال قبل، ژاپن را ویران کرد و جان صدها هزار نفر را گرفت، تکرار نشده است، اما در عوض، تسلیحات قدرتمند بی‌شمار دیگری هستند که همه‌شان را برای وارد کردن صدمه‌هایی شدید بر بدن انسان ساخته‌اند. جنگ هم بیشترین آسیب را به کسانی وارد می‌کند که کمترین

آمادگی را برای مواجهه با آن دارند: مردم فقیر و محرومی که در محیط‌هایی آلوده و بدون آن امکاناتی که ما در غرب، بودنشان را بدیهی می‌دانیم، روزگار می‌گذرانند و جنگ می‌تواند ادامه همین زندگی سخت را هم برایشان غیرممکن سازد.

خدا را شکر که در همه کشورهای، پزشک‌ها و پرستارهای بامهارت و فداکار زیادی هستند که می‌خواهند زندگی‌شان را وقف خدمت به دیگران کنند، اما اتفاقات مصیبت‌بار، چه جنگ باشند و چه حوادث طبیعی، سطح عملکرد بالاتری را از نیروهای درمانی طلب می‌کنند. در چنین وقت‌هایی، آسیب‌ها جدی‌تر، فرصت مداخله کوتاه‌تر و منابع هم نایاب‌تر می‌شوند و علاوه بر آن، کادر درمان نیز که اغلب در این شرایط جان خودشان هم در خطر است، فشار روانی بیشتری را تحمل می‌کنند. آن‌طور که خودم تجربه کرده‌ام، حتی بامهارت‌ترین جراح‌ها هم از آنچه که در مناطق جنگی می‌بینند شوکه می‌شوند و مدت زیادی طول می‌کشد تا یک جراح تروما بتواند مهارت و تجربه لازم را برای مواجهه با چالش‌های چنین شرایطی به دست بیاورد.

به دلایلی که تلاش خواهم کرد آن‌ها را در این کتاب شرح دهم، تا امروز بیش از دو دهه است که بخش زیادی از وقتم را داوطلبانه صرف سفر به مناطقی خطرناک برای یاری رساندن به آدم‌هایی کرده‌ام که با مصیبت‌هایی فراتر از توانشان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. بارها و بارها جان خودم را در درگیری‌های ملت‌های مختلف به خطر انداخته‌ام: افغانستان، سیرالئون، لیبیا، چاد، ساحل عاج، کنگو، سودان، عراق، پاکستان، لیبی، غزه و سوریه تنها تعدادی از آن‌ها هستند. گاهی در بیمارستان‌هایی بسیار مجهز و به‌دور از درگیری‌ها خدمت کرده‌ام و گاهی هم در بیمارستان‌های صحرایی در خط مقدم که ما نام «محیط‌های نامساعد» را بر روی آن‌ها گذاشته‌ایم؛ بیمارستان‌هایی که امکانات و ابزارهای تشخیصی مثل دستگاه سی‌تی‌اسکنر یا ماشین پرتوی ایکس داخلشان کمیاب است.

برای چه من از رفتن به چنین مناطقی که سرشار از فلاکت و اندوه‌اند، دست نمی‌کشم؟ پاسخم ساده است: به‌خاطر کمک به کسانی که در این روزها که پرمخاطره‌ترین دوران زندگی‌شان است، همچون من و شما حق دارند به مراقبت‌های پزشکی مناسب دسترسی داشته باشند.

زمانی که انگشت کودکی لای در می ماند و به گریه می افتد و ما هم تنها کسی هستیم که این اتفاق را از نزدیک می بینیم، واکنشمان چگونه خواهد بود؟ او را فوراً به آغوش می کشیم، درد را با کودک حس می کنیم و با ابراز محبت و ملایمت، به او اطمینان می دهیم که حالش به زودی خوب خواهد شد. به آغوش کشیدن و نوازش کردن به کودک حسی مملو از امنیت منتقل می کند؛ طوری که انگار به او می گوئیم من اینجا هستم که از تو مراقبت کنم تا حالت بهتر شود.

چنین پاسخی دقیقاً همان واکنشی است که باید هنگام برخورد با یک مجروح بدحال در میدان جنگ هم از خودمان نشان بدهیم. آن بیمار در آن شرایط ناگوار، نیاز به تسلی و مراقبت دارد و اولین ارتباط پزشک و بیمار هم باید چنین نیازی را برآورده و حس اعتماد را به او القا کند؛ اعتماد به اینکه پزشک قادر خواهد بود مشکل را برطرف و درد را دور سازد.

بیمارستان‌ها حتی در بهترین مواقع هم می توانند مضطرب کننده باشند، چه برسد به زمان جنگ که نگرانی‌ها بیشتر هم می شوند. در چنین موقعیت‌هایی، بسیار حیاتی است که بتوانید حسی از اعتماد به نفس و قوی بودن را به دیگران منتقل کنید. البته من احساس می کنم که امروز نسبت به گذشته، بهتر از پس این کار برمی آیم. با وجود این، ریسک شرکت در مأموریت‌ها بسیار بالا است، چراکه اکثر وقت‌ها در این مناطق تنش‌ها بالا گرفته و به جای قانون، این سلاح‌ها هستند که حکمرانی می کنند. تا به امروز، من موقعیت‌های خطرناک بسیاری را از سر گذرانده‌ام و بدون شک، بخت با من یار بوده است که همچنان زندگی‌ام ادامه دارد.

طبق کنوانسیون‌های ژنو، حفظ جان همه مجروح‌ها و همه نیروهای درمانی حاضر در جنگ ضروری است. سال ۲۰۱۶ در لندن، من تظاهراتی را علیه بمباران کور بیمارستان‌ها در سوریه و دیگر مناطق جنگ‌زده به راه انداختم و در آنجا اعلام کردیم که بیمارستان‌ها باید محافظت شوند و نسبت به آن‌ها ملاحظات ویژه در نظر گرفته شود. بمباران و تخریب بیمارستان‌ها نه فقط یک کار غیراخلاقی که عملی شرورانه و شیطانی است، چراکه خود آن‌هایی که مرتکب چنین جنایت‌هایی می شوند، آن را موجه می دانند و اعلام می کنند که بمباران عمده‌انه انجام شده است. در شش سال اول درگیری‌های سوریه، بیش از ۴۵۰ حمله به بیمارستان‌ها انجام

شد، طوری که در بعضی از ماه‌ها، تقریباً هرروزه حمله‌هایی را علیه مراکز درمانی ترتیب می‌دادند.

اوایل دهه ۱۹۹۰ که یک متخصص جوان بودم، برایم غیرممکن بود که به کارهایی مثل به راه انداختن تظاهرات عمومی یا شرکت در مصاحبه تلویزیونی برای مطالبه دالان‌های بشردوستانه یا راه‌اندازی موسسه آموزش مهارت‌های تخصصی جراحی تروما فکر کنم. این‌ها کارهای مردی هستند که در جوانی‌ام شناختی از او نداشتم. البته من هنوز هم خودم را همان پزشک جوان آن روزها می‌دانم که پرورش ولزی‌ام در کنار عوامل بی‌شمار دیگر، شخصیت امروزم را شکل داده‌اند.

برپایی کارزارهای اعتراضی و فعالیت‌های آموزشی که امروز من را به تکاپو می‌اندازند، حاصل تمام تجربیاتم، به‌خصوص از سال‌های اخیر در سوریه است. از سال ۲۰۱۲ تا امروز، من سه بار به سوریه سفر کرده‌ام و چند دفعه هم به مناطق مرزی‌اش رفته‌ام. در این چند سال، زندگی‌ام هم دچار تغییرات عمیقی شد. به‌طور جدی تصمیم گرفتم دانشی را که در دوران کاری‌ام اندوخته‌ام، در اختیار بقیه پزشک‌ها، خصوصاً آن‌هایی که از مناطق جنگ‌زده می‌آیند، قرار دهم و به‌طرزی مؤثرتر هم خشم و اعتراضم را نسبت به درماندگی قدرت‌های بزرگ در جلوگیری از حمله به بیمارستان‌ها و نیروهای درمانی، آن‌هم در موقعیتی که تلاش می‌کردند جان دیگران را نجات بدهند، ابراز کنم. اما معجزه‌آساتر از همه، آشنایی‌ام با زنی بود که احساس کردم می‌خواهم باقی عمرم را در کنار او بگذرانم و البته همین اتفاق هم افتاد و من تبدیل به یک همسر و بعد یک پدر شدم.

از سال ۲۰۱۲، به مناطق دیگری هم رفته‌ام، اما سوریه جایی است که در این غیرعادی‌ترین دوران زندگی‌ام نقشی برجسته دارد و مدام به آن گریزی خواهم زد. سفرهایم به سوریه خطرناک‌ترین، پرنج‌ترین و در عین حال، رضایت‌بخش‌ترین مأموریت‌هایم بوده‌اند.